

نظام تعلیم و تربیت

در کشورهای کم رشد و رشد یافته در جهان امروز

۲

بنابراین ترکیب جمعیت از نظر نسبت با سوادان بدینسان بود :
اکثریت قاطبه ملت بیسواد قشر محدودی از طبقات ممتاز با تعلیمات
محدود بزبان محلی و یک گروه بسیار ناچیز از طبقه ممتاز تحصیلاتشان بزبان
انگلیسی بود .

باوجود نارسائی آمارها میتوان دریافت که سواد و آموزش و پرورش بسیار
محدود بوده و هیچیک از حکومت‌های استعماری و تربیت و تعلیم عمومی توجه
نکرده‌اند .

پاره‌ای کشورهای کم رشد که از دیرباز زیر نفوذ مستقیم دولت‌های بزرگ
بوده‌اند نظام تعلیم و تربیت آنان با اقتباس از مبانی و اصول تعلیم و تربیت کشورهای
مسلط پایه گذاری شده و غالباً آموزش و پرورش بزبان آن کشور بیگانه که یادگار
استعمار است صورت گرفته و اکثریت کودکان این کشورها زبان بیگانه را نیکوتر
از زبان مادری خویش میدانند .

شاید اگر مسأله تفاوت زبان و فرهنگ بین کشورهای مستعمره و ممالک
استعمارگر وجود نداشت شك نیست امکانات تعلیم و تربیت که حکمرانان کشورهای
کم رشد با کوششهای بسیار فراهم آورده بودند نتایج نیکوتری میداد . در پاره‌ای
از کشورهای کم رشد در سرزمینهای گوناگون آن مردم بزبانهای مختلف تکلم
میکنند از اینرو شماره زبانها در جهان بسیار بیشتر از ملتهاست مطابق (اطلس
ملل جهان) که اخیراً در اتحاد جماهیر شوروی چاپ و منتشر شده است قریب
۱۳۰۰ قوم و ملت در جهان وجود دارند ولی شماره زبانها باستثنای زبانهای
مرده به سه هزار میرسد زبانهایی هستند که ملل مختلف بآن زبانها تکلم میکنند
مثلاً مردم ایالات متحده انگلستان - کانادا - استرالیا بزبان انگلیسی تکلم

میکنند و اکثر مردم امریکای لاتین بزبان اسپانیولی سخن میگویند لیکن در کشورهای کم رشد در میان يك ملت چند زبان و حتی زبانهای گوناگون وجود دارد .

در کشور کوچک بوروندی بیش از ۳۰ زبان و گویش بومی وجود دارد. در سودان ۱۱۷ زبان و در کنگو ۵۰۰ زبان (باستثنای گویشها) در اندونزی ۲۵۰ زبان و گویش در توگو که جمعیت آن از يك میلیون و چهارصد هزار نفر در نمیگذرد ۴۰ زبان وجود دارد در کشور پهناور هندوستان نیز مردمان نواحی مختلف بزبانهای بومی متفاوت تکلم میکنند .

بدینسان تفاوتهای فرهنگی و گوناگونی زبان در کشورهای کم رشد مانع این بوده است که يك زبان عمومی بوجود آید علاوه برمسأله زبان در پاره‌ای کشورهای عوامل دیگری هم در عدم گسترش آموزش و پرورش دخالت داشته است. مانند پراکنندگی جمعیت بسبب وجود وضع نامساعد طبیعی که گردآوردن کودکان را در يك مدرسه غیرممکن میسازد. زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای دسته دیگر آنکه هزینه تعلیم و تربیت بعلت کمبود راه و جاده بسیار گران تمام میشود .

در کشورهاییکه اقتصاد آنها مبتنی بر کشاورزی و دامداری است و کارآمدی انسانی آنها بسیار اندک است که کودکان عامل تولید بشمار میروند پدر و یامالک دهکده حاضر نیستند از کار کردن آنان چشم پوشی نمایند . گاهی نیز پاره‌ای اعتقادات مذهبی سنتها و عاداتهای اجتماعی و آداب کهن مخالف تعلیم و تربیت عمومی است .

نظام تعلیم و تربیت کشورهای رشد یافته قدمت بسیار دارد . این نهاد اجتماعی همانند سایر نهادهای اجتماعی بطور طبیعی رشد و گسترش یافته است پیداست هر کشور بنا بمقتضای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی فرهنگ خود را بنیان ریخته است و در واقع تعلیم و تربیت مانند هر نهاد دیگری پاسخگوی نیازی خاص است ریشه فرهنگ اروپا را باید در میان قرون و اعصار گذشته پی جوئی کرد . بعد از انقلاب فکری رونسانس اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی برای پیدایش محیط علمی و تحقیقاتی مساعد گشت و آزادی بیان و آزادی عمل در کارهای علمی

موجب شد در زمانی اندک در گوشه و کنار قاره اروپا تحقیقات پردامنه علمی آغاز گردد .

بدینسان در ظرف مدت کوتاهی در کشورهای اروپا مؤسسات بزرگ آموزشی و علمی احداث گشت پیشرفت و گسترش مؤسسات فرهنگی با پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی کاملاً همپائی میکرد ، بدیگر سخن و پیشرفت اقتصاد و اجتماع و فرهنگ جامعه همسان بود . شبهه نیست در این شرایط عناصر و عوامل موجود پیشرفت کلی در بسط و توسعه هر یک بطور جدا مؤثر بودند مبانی و اصول تعلیم و تربیت هر یک از کشورهای رشد یافته بر پایه نیازهای ملی و احتیاجات عمومی کشور قرار دارد و از ویژگیهای نظام تعلیم و تربیت مترقی اصالت آنست .

امروز در کشورهاییکه بر اساس نظام سوسیالیستی اداره میشوند تعلیم و تربیت بمعده دولت است . برنامه ریزان و طراحان دولتی هستند که برنامههای آموزشی کشور را بر پایه احتیاجات جامعه طرح ریزی میکنند در کشورهای اروپای غربی و امریکا که نظام سیاسی و اقتصادی ویژه ای دارند تعلیم و تربیت بسیار گونه گونست .

در کشور فرانسه يك نوع مرکزیت خاصی در امور تعلیم و تربیت آن کشور دیده میشود در واقع دولت مرکزی اداره امور فرهنگ را بدست دارد در امریکا وضع کاملاً با آنچه گفته شد تفاوت دارد در آنجا در هر ایالت بنا بمقتضات سیاسی و اجتماعی تعلیم و تربیت شکل خاصی دارد و دولت مرکزی فقط بر اداره مؤسسات فرهنگی نظارت دارد . در سایر کشورهای رشد یافته نیز با اندک تفاوت وضع بدینسان است . مختصر اینکه هدفهای تعلیم و تربیت در کشورهای رشد یافته کاملاً منطبق با هدفهای کلی پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است .

بیسوادی و آموزش

یکی از ویژگیهای بارز کشورهای کم رشد بیسوادی توده های مردم است . این پدیده اجتماعی بستگی کامل بوضع اجتماعی و اقتصادی جامعه دارد و نباید يك امر تعلیماتی محض دانست . بی شبهه پدیده اضطراب آور فرهنگ عصر ما فزونی شماره بیسوادان است . امروز از ۳۳۰۸۰۰۰۰۰۰ تن مردم جهان

بیش از ۲۲۱۲۰۰۰۰۰۰ تن بیسوادند (۳/۶۶ درصد جمعیت کل جهان) در کشورهای رشد یافته میزان بیسوادان (کسانی که خواندن و نوشتن نمیدانند) از ۳-۴ درصد شماره افرادی که بیش از ده سال دارند درنمیگذرد. پیداست این میزان در کشورهای کم رشد بسیار بیشتر است. توزیع شماره بیسوادان چه از لحاظ طبقات و گروههای اجتماعی و چه از لحاظ مرد و زن نشانه بارز نابرابریهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهان معاصر است.

در کشور آرژانتین در میان طبقات ممتاز و گروههای اجتماعی متنفذ شماره بیسوادان از ۵ درصد در نمیگذرد ولی در همین کشور شماره بیسوادان در میان طبقات پائین و قشرهای متوسط اجتماعی از ۶۵ درصد در میگذرد. بدینسان نابرابری چشم گیری با اندک تفاوت در میان گروهها و طبقات اجتماعی دیگر کشورهای کم رشد نیز مشاهده میشود.

و کشورهای رشد یافته صنعتی شماره دختران و پسرانیکه در دبستانها درس میخوانند تقریباً برابر است ولی چنین برابری و تعادلی در کشورهای کم رشد بندرت مشاهده میشود. در پاره ای موارد ناهم آهنگی حیرت انگیزی میان ویژگیهای گوناگون عقب ماندگی مشاهده میشود.

مثلاً در چین با وجود فقر اندوه آور مردم آن که درآمد سرانه ایشان در سال ۱۹۵۰ از ۴۹ دلار تجاوز نمیکرد فقط ۴۷ درصد مردم از موهبت سواد بی بهره اند. در حالیکه ۴۹ درصد مردم پرتغال با درآمد سرانه ۱۸۰ دلار بیسوادند. شگفتی آور است کشور کویت با بالاترین سطح درآمد سرانه (۲۹۸۰ دلار در سال) بیش از ۵۹ درصد مردم بومی آنجا بیسوادند.

میزان بیسوادان در ممالک مختلف جهان بقاوت از صفر تا نزدیک صد درصد است. در کشورهای پیشرفته جهان (دانمارک - سوئد - نروژ - فنلاند - هلند - ایسلند - سوئیس - انگلستان - آلمان - اتریش - استرالیا - زیلند جدید - کانادا - ایرلند - ژاپن - چکسلواکی کشورهای متحده آمریکا - فرانسه - بلژیک - موناکو - لوکزامبورگ - اتحاد جماهیر شوروی - مجارستان - لهستان - رومانی اسرائیل شماره بیسوادان نزدیک صفر تا ۵ درصد است.

عقب مانده ترین کشورهای جهان از حیث سواد و آموزش عبارتند از :
 مستعمرات افریقای پرتقال - حبشه - یمن - نپال - عربستان سعودی -
 مسقط - عمان - افریقای مرکزی - تانگانیکا - چاد - داهومی - روانداد - سنگال
 سودان - سیرالئون - سومالی - تگو - کامرون - گانا - الجزایر - لیجریا -
 نیجریه . در این کشورها شماره بیسوادان از ۹۰ درصد تا ۹۹ درصد است .
 در جمهوری افریقای جنوبی سفید پوستان مهاجر نزدیک ۹۵ درصد با
 سوادند ولی نسبت بی سوادان در سیاهان از ۷۲ درصد تجاوز میکند . بدینگونه
 در قاره افریقا شماره بیسوادان از ۷۵ درصد در میگذرد . در امریکای لاتین
 میزان بیسوادان به کل جمعیت کشور بدینسان است :

آرژانتین (۱۳ درصد) اوروگوی (۱۶ درصد) شیلی (۱۹ درصد)
 کستاریکا (۲۰ درصد) هائیتی (۸۹ درصد) گواتمالا (۷۰ درصد) بولیوی (۶۷
 درصد) هندوراس نیکاراگوا و سالوادور (۶۳ تا ۶۱ درصد) کوبا (۱۰/۰) در
 قاره پر جمعیت آسیا بجز کشور ژاپن و اسرائیل نازلترین نسبت بیسوادیه برمه
 (۳۰ درصد) تعلق دارد شماره بیسوادان در کشور های سیلان و فیلیپین و
 مغولستان (۴۰ درصد) تایلند و لبنان (۵۰ درصد است) ۱ .

در قاره اروپا حدپائین میزان بی سوادی به دانمارک تعلق دارد (صفر
 درصد) و حداکثر نسبت بیسوادان متعلق بکشور های پرتقال و قبرس (۳۷ تا
 ۴۴ درصد) است ۲ شاخص عمده دیگر برای شناخت وضع تعلیم و تربیت کشور
 های کم رشد میزان دختران و زنان دانشجو و دانش آموز به نسبت کل دانش
 آموزان است . این شاخص توصیف گویای از وضع اجتماعی و فرهنگی و نهادها
 و سنت های اجتماعی جوامع کم رشد بدست میدهد . مثلاً ۲۵ درصد از شماره
 کل دانش آموزان در کشور های اسلامی ۵ درصد در عربستان سعودی و ۲۷
 درصد در هندوستان و ۲۸ درصد در پاکستان را زنان تشکیل میدهند .

بدینسان نابرابری از لحاظ فرصت برای فرا گرفتن سواد و دانش
 های نوین بین پسران و دختران سرزمین های کم رشد وجود دارد . بالا بودن

1 - Annuaire Statistique 1961 Nations Unies.

۲ - سواد عامل رشد اقتصادی و اجتماعی مؤسسه مطالعات و تحقیقات

درصد بیسوادی زنان را باید در اعتقادات سنت‌ها و نهادهای اجتماعی و مذهبی جامعه ریشه‌جوئی کرد. مثلاً ازدواج دختران در سنهای بسیار پائین که دیگر فرصتی برای تحصیل بآنها نمیدهد، همین موضوع را میتوان اساس میزان سرسام‌آور بیسوادی در میان زنان دانست.

درصد بیسوادی در بین مردان و زنان بزرگسال *

قاره	مرد	زن
قاره آفریقا	۰/۰۶۹	۰/۰۸۷
قاره آسیا	۰/۰۴۱	۰/۰۶۱
کشورهای عرب	۰/۰۷۵	۰/۰۸۸
قاره آمریکا (شمالی و جنوبی)	۰/۰۱۷	۰/۰۱۸
قاره اروپا	۰/۰۲	۰/۰۵

جدول مذکور مبین وضع آندوه‌بار و غم‌انگیز زنان در جوامع کم‌رشد است. شماره بیسوادان بزرگسال در گروه‌های سنی گوناگون خاصه در جمعیت فعال (۱۵ تا ۴۴ سالگی) از قاره‌های مختلف بدینسان است:

در آفریقا ۹ میلیون تن در آمریکا ۳۴ میلیون تن در آسیا ۲۴۳ میلیون تن و در اروپا ۹ میلیون نفر!

طبق برآورد سازمان ملل متحد (یسونسکو) شماره بیسوادان در کشورهای آسیائی و آفریقائی (در ده سال ۱۹۶۰-۱۹۵۰) افزون شده است پیداست علت اساسی این پدیده ناهماهنگی میان رشد اقتصادی و اجتماعی و جمعیت است. در واقع بیسوادی هم علت و هم معلول عدم رشد اقتصادی و اجتماعی در چند کشور آسیائی و آفریقائی مثل هند و پاکستان و سودان و مصر که در سالهای اخیر درصد بیسوادان رو بکاستی نهاده نمیتوان گفت که شماره مطلق آنان نیز رو بکاهش نهاده است. زیرا در پاره‌ای موارد گسترش آموزش نمیتواند با افزایش جمعیت همپائی کند با همه تلاشهای پرداخته‌ایکه در سالهای اخیر شده است درصد بیسوادان در جهان فقط به میزان بسیار اندکی تقلیل یافته است.

* - سواد عامل رشد اقتصادی و اجتماعی مؤسسه مطالعات تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

۱ - سواد عامل رشد اقتصادی و اجتماعی مؤسسه مطالعات و تحقیقات

اجتماعی

توزیع درصد بیسوادان در جهان *

سال ۱۹۶۰	سال ۱۹۵۰	قاره
۱۸ - ۲۰	۲۰ - ۲۱	آمریکا
۵۳ - ۵۷	۶۷ - ۷۱	آسیا و اقیانوسیه
۳ - ۷	۶ - ۱۰	اروپا و شوروی
۷۸ - ۸۲	۸۲ - ۸۷	کشورهای عرب

آمارهای موجود چنین می‌نمایند میزان بزرگسالان بیسواد در دنیا رو به کاستی نهاده ولی شماره مطلق آنان ثابت مانده و در پاره‌ای کشورهای رو به فزونی است. بنا به ارقام (مجموعه آمارهای اجتماعی ۱۹۶۳ سال ملل متحد) در ۹ کشور که ۵۳۳ میلیون نفر جمعیت دنیا را در بردارند آموزش بزرگسالان بیسواد کمتر از یک درصد جمعیت را در بر می‌گیرد و چون در این سرزمین‌ها میزان افزایش جمعیت از ۲ درصد در می‌گذرد بنا بر این شماره مطلق بیسوادان رو به فزونی است در ۹ کشور دیگر که ۱۰۲ میلیون نفر جمعیت دنیا را در بر دارد. میزان مذکور بین ۱ تا ۳ درصد است. در غالب کشورهای کم‌رشد بجز چند استثناء نسبت آموزش بیسوادان در حدود نسبت‌های فوق یا اندکی بیشتر است در صورتیکه طبق برآورد یونسکو برای آنکه پیشرفت آموزش و دانش بر رشد اقتصادی و اجتماعی مدد و امکان بدهد باید همواره بیش از ۱۰٪ بیسوادان امکان درس خواندن داشته باشند. ۱.

پاره‌ای از کشورهای کم‌رشد برای از بین بردن بیسوادی و ترقی سطح دانش مردم بیش از هر چیز به گسترش و توسعه آموزش ابتدائی توجه کرده‌اند تحولات معاصر جهان این حقیقت را بیشتر آشکار ساخته که بسط و توسعه سواد و آموزش بزرگسالان همواره با گسترش آموزش ابتدائی کودکان و تقویت تحصیلات تخصصی از رشد اقتصادی و اجتماعی کشورها جدائی ناپذیر است. بدنبال این اندیشه در سالهای اخیر چند کشور کم‌رشد کوششهای پرمناهنای برای گسترش تعلیم و تربیت و تعمیم سواد در میان بزرگسالان و کودکانی که بسن قانونی می‌رسند صورت گرفته است مثلاً در سال ۱۹۵۹ دولت کوبا مبارزه پرمناهنای را آغاز کرد و حاصل آنکه بعد از دو سال یعنی در سال ۱۹۶۱ میزان بیسوادی از ۱۸ درصد به ۱۴ درصد پائین آمد یا در فیلیپین آموزش بزرگسالان جزو مسلم دستگاه تعلیم و تربیت و مدغم در برنامه رشد اقتصادی و اجتماعی است.

بقیه دارد